روایت

علاقه مراجع به خاندان زنجانی

همان‌طور که می‌دانید در سال ۱۳۴۲ آیت ا.. سیدعزالدین زنجانی با مبارزات سیاسی با امام‌خمینی (ره) همراه شد و به ترویج مرجعیت امام‌خمینی پرداخت و در همان سال‌ها دستگیر شد.

وی مدتی در تهران همراه با برخی از بزرگان انقلاب زندانی شد و در سال ۱۳۵۱ به‌خاطر اطلاعیه که او و تعدادی از علمای زنجان دعوت به مجلس ترحیم سعید محسن داده‌بودند از طرف ساواک مجبور به اقامت اجباری در شهر مشهد شد.

حضرت امام به مرحوم والد علاقه خاصی داشتند و این علاقه به ارتباط دوستانه ایشان با پدربزرگم برمی‌گردد. مرحوم والد زمانی که به قم رفتند، مورد احترام همه علما بودند، اما با امام رابطه نزدیک‌تر و صمیمانه‌تری داشتند. حضرت امام هم به سبب دوستی و علاقه به جد ما، به مرحوم ابوی لطف خاصی داشتند.

مرحوم ابوی همواره از دوره‌ای یاد می‌کردند که قبل از آمدن مرحوم علامه طباطبایی به قم، نزد حضرت امام «اسفار» می‌خواندند. در آن ایام پدربزرگ ما یک بار به قم تشریف بردند و به دیدار امام رفتند. در آن دیدار حضرت امام بسیار از علاقه و استعداد ابوی نزد پدرشان تعریف می‌کنند که بسیار برای ایشان ارزشمند بوده است.

مرحوم والد می‌فرمودند که به بیماری حصبه دچار شدم و حضرت امام مثل یک پدر دلسوز برایم طبیب آوردند و آن‌قدر دلجویی و پیگیری کردند تا درمان شدم و این در ایامی بود که خیلی‌ها می‌توانستند خیلی کارها بکنند و نکردند و حتی به عیادت من هم نیامدند! اینها به شکلی مفصل در زندگینامه ایشان هست.

یک بار مرحوم جد ما، آیت ا... حاج سید محمود امام زنجانی به قم تشریف می‌برند و آیت ا... العظمی بروجردی به دیدن ایشان می‌روند. جلسه خصوصی بوده و فقط آیت ا... آشیخ مرتضی حائری حضور داشته‌اند. این قضیه را مرحوم استاد عبدالحسین حائری خواهرزاده آیت ا... حاج شیخ مرتضی حائری و نوه مرحوم آیت ا... العظمی شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه قم نقل کرده بودند. ایشان می‌گفتند: «من وارد منزل آقا (منظورشان مرحوم والد است) شدم و دیدم آیت ا... بروجردی، آیت ا... زنجانی بزرگ و آشیخ مرتضی حائری نشسته‌اند. حس کردم می‌خواهند حرف‌های خصوصی بزنند و لذا نماندم و رفتم، ولی آشیخ مرتضی بودند و فردای آن روز برای آقای عبدالحسین حائری تعریف می‌کنند که: اگر خودم در آن جلسه حضور نداشتم و کس دیگری مطلب را برایم نقل می‌کرد، امکان نداشت باور کنم، ولی خودم شاهد بودم که آیت ا... بروجردی زمانی که می‌خواستند از محضر آیت ا... زنجانی خارج شوند، خم شدند دست ایشان را ببوسند که ایشان اجازه نمی‌دادند، ولی بالاخره آقای بروجردی این کار را کردند. آیت ا... زنجانی می‌خواستند متقابلاً این کار را انجام بدهند که



آیت ا... بروجردی نگذاشتند». آیت ا... بروجردی شاگرد مرحوم آخوند خراسانی و از پدربزرگ ما مسن‌تر بودند، در حالی که مرحوم جد ما شاگرد مرحوم نائینی بودند.

نکته عجیب دیگر این‌که آیت ا... بروجردی در آغاز حضور در قم به رسم علمای بروجرد، عمامه‌ای سرمه‌ای به سر می‌گذاشتند و محاسن خود را خضاب می‌کردند. دیگران هر چه می‌گفتند این کار برای یک مرجع مناسب نیست ایشان نمی‌پذیرفتند، ولی وقتی مرحوم جد ما این موضوع را به ایشان گفتند، قبول کردند. مرحوم آیت ا... بروجردی برای جد ما ارزش و اعتبار بسیار زیادی را قائل بودند.



ماجرای ترور آیت ا.. سیدعزالدین زنجانی

در سال ۶۰ ترورها در حد گسترده‌ای شروع شد و در این میان آیت ا.. سیدعزالدین زنجانی نیز مورد سوءقصد قرار گرفتند. قضیه از این قرار بود که گروهی شبیه به فرقان به نام «هدفی ها» در زنجان و شهرهای دیگر فعال شده بودند. آنها در شهر زنجان، آشکارا در مسجد حضرت ولی‌عصر(عج) مستقر بودند. یک روز که مرحوم والد برای اقامه نماز جمعه به مسجد تشریف می‌برند، با ژ-۳ ایشان را مورد هدف قرار می‌دهند که خوشبختانه تیر به ایشان نمی‌خورد. مرحوم ابوی به حضرت رضا(ع) متوسل می‌شوند که: آقا! من می‌خواهم به شما پناهنده شوم! ایشان سپس به دیدار امام می‌روند و می‌گویند: دیگر ماندن من در زنجان درست نیست! امام هم قبول می‌کنند و ایشان به مشهد برمی‌گردند. همواره می‌فرمودند: من به حضرت رضا(ع) پناهنده شده‌ام و دیگر به زنجان بازنمی‌گردم! اما ارتباطشان را با مردم زنجان قطع نکردند و آنها چه از طریق مکاتبه یا حضوری، پرسش‌های خود را مطرح می‌کردند و پاسخ می‌گرفتند.



فرزند مرحوم آیت ا.. سیدعزالدین زنجانی از زندگی سیاسی و انقلابی پدرش می گوید

مجاهد در تبعید



محمدرضا کائینی

فرهنگ‌وهنر

در تاریخ انقلاب اسلامی، مردان زیادی بوده اند که در شکل گیری این نهضت نقش اساسی داشته اند. با این وجود برخی چهره ها کمتر دیده شده اند یکی از این افراد مرحوم آیت ا.. سیدعزالدین حسینی زنجانی است که در گفت وگو با فرزندش سید محمد باقر از ویژگی های اخلاقی و زندگی سیاسی اش پرسیده ایم.

فضای تربیتی و خانوادگی شما از چند نسل پیش، همواره فضایی سیاسی بوده، لذا مرحوم آیت ا... سیدعزالدین زنجانی از آغاز کودکی و نوجوانی با مسائل سیاسی و مبارزاتی در تماس و آشنا بودند. از این پیش‌زمینه‌ها برایمان بگویید.

بله، همان‌طور که اشاره کردید مرحوم والد در خانواده‌ای به دنیا آمدند و رشد و نمو یافتند که مسائل مبارزاتی و سیاسی به شکلی جدی در آن مطرح بود و سابقه مبارزه با رژیم وقت، از دیرباز در این خانواده وجود داشت. جد بزرگ ما به شدت با رضاخان و سلطنت او و تصمیم مجلس مؤسسان در جهت تثبیت پادشاهی او مخالف بودند و عقیده خود را آشکار بیان می‌کردند.

فعالیت‌های مبارزاتی پدر عملا از کجا آغاز شد؟

از سال ۱۳۴۱ و همزمان با اوجگیری نهضت امام و سایر مراجع وقت تقلید، فعالیت‌های ایشان هم به شکل جدی پا گرفت. پدر ایشان سال ۱۳۳۵ از دنیا رفته بودند و ایشان از قم به زنجان برگشتند و به دنبال مبارزات پدر در جهت آگاهی‌بخشی به مردم، با سخنرانی‌های تند و انتقادآمیز خود علیه شاه، علناً مبارزه را شروع کردند. مجموعه این سخنرانی‌ها . که در اسناد ساواک موجود است . نشان می‌دهد که ایشان از چه تعابیر تندی علیه رژیم ستمشاهی و مخصوصاً شخص شاه استفاده می‌کردند. نهایتاً اعتراضات و سخنرانی‌های ایشان سبب گردید که بازداشت شوند و ایشان را به زندان قزلحصار تهران -که زندانی‌های سیاسی در آنجا بودند- فرستادند. ایشان در آن زندان با شهید آیت ا... مطهری، مرحوم آقای فلسفی، آیت ا... مکارم شیرازی و عده‌ای دیگر هم‌بند بودند و از آن دوران خاطرات شیرینی را نقل می‌کردند.

در زندان آزار و اذیت‌شان هم می‌کردند؟

در بین زندانی‌ها خبرچین‌هایی بودند که به ساواک گزارش می‌دادند و مرحوم والد می‌فرمودند: هر چند وقت یکبار یکی از ما را می‌بردند و تهدید می‌کردند که اعدام‌تان خواهیم کرد! تا به این ترتیب در دل ما وحشت ایجاد کنند. مدتی که می‌گذشت خبری نمی‌شد و معلوم بود که فقط ارعاب بوده است.

اشاره کردید که شهید مطهری هم در جمع زندانی‌ها بودند. از رفتار ایشان خاطره‌ای نقل کردند؟

مرحوم والد می‌گفتند ایشان مخفیانه مثنوی مولوی را با خود به زندان آورده بودند و در آنجا بحث‌های جالبی را درباره این کتاب به راه انداختند. مرحوم والد از همان جوانی با مثنوی مأنوس و بسیاری از اشعار آن را حفظ بودند. می‌فرمودند وقتی تفسیر خود را از این اشعار بیان می‌کردم، شهید مطهری با این‌که از من بزرگ‌تر و در رفتن به قم بر من مقدم بودند، بسیار از تطبیق اشعار با آیات قرآن و اخبار و احادیث لذت می‌بردند و آنها را یادداشت می‌کردند. این‌طور به نظر می‌رسد که برداشت‌های مرحوم والد از مثنوی برای شهید مطهری بدیع و درخور ضبط بوده است.

پدر شما پس از این‌که از قم به زنجان آمدند، در واقع پس از مدتی به مشهد تبعید شدند. بعد هم که در مشهد مستقر شدند. علت چه بود و پس از آن ارتباطشان را با زنجان به چه شکل حفظ کردند؟

بله، ایشان وقتی در سال ۴۴ همراه دیگران از زندان آزاد شدند، پس از مدتی از قم به زنجان برگشتند و همچنان به مبارزات و سخنرانی‌های روشنگرانه خود ادامه دادند تا سرانجام رژیم ایشان را در سال ۵۱، نفی بلد و به مشهد تبعید کرد. علت این بود که ایشان به رغم هشدارهای مکرر ساواک، دست از سخنرانی‌های تند خود برنمی‌داشتند. من متن این سخنرانی‌ها را بارها خوانده و دیده‌ام که چطور مستقیم و صریح به شخص شاه هشدار می‌دادند. گاهی هم با گوشه و کنایه حرف‌هایی می‌زدند که اغلب حتی از شنیدن آنها هم دچار وحشت می‌شدند، چه رسد به بیان آنها! ایشان بعد از این‌که از زندان آزاد شدند و به زنجان رفتند، همچنان به مبارزات سیاسی خود ادامه دادند و مرجعیت امام را ترویج کردند تا مردم متوجه بشوند که امام یک روحانی عادی نیستند، بلکه یک رجل مبارز سیاسی و از همه بالاتر یک مرجع بزرگ تقلید هستند. تمام این فعالیت‌ها در شرایطی انجام می‌شدند که حتی بردن نام امام هم جرم محسوب می‌شد. مرحوم والد می‌گفتند: من در زمره نخستین کسانی بودم که از حضرت امام رساله ایشان را خواستم و جزو اولین مروجین مرجعیت ایشان بودم.

ساواک که می‌بیند مرحوم والد دست از مبارزاتشان برنمی‌دارند، ایشان را به مشهد تبعید و ملاقات ایشان با علما و معاریف شهرهای دیگر را ممنوع می‌کند! مرحوم والد از سال ۵۱ تا ۵۷ در مشهد سکونت می‌کنند و در همین فاصله اولین رساله علمیه خود را به نام «خلاصه الاحکام» و در دوران حیات مرحوم آیت ا... میلانی منتشر می‌کنند.

در دوران تبعید، ارتباط ایشان با حضرت امام چگونه تداوم پیدا می‌کند؟

حضرت امام قبل از این‌که به ایران تشریف بیاورند، از ماجرای تبعید مرحوم والد به مشهد باخبر و بسیار ناراحت می‌شوند. پس از پیروزی انقلاب، حضرت امام نامه‌ای به مرحوم والد می‌نویسند. این نامه در منابع مختلفی چاپ شده است. امام در آن نامه می‌فرمایند: بنا به درخواست اهالی محترم زنجان، از جنابعالی می‌خواهم به زنجان بازگردید و در آنجا مشغول تبلیغ بشوید. لذا مرحوم والد به زنجان برگشتند و تا سال ۶۰ امام جمعه زنجان بودند.

مرحوم آیت ا... زنجانی بی‌آن‌که به انقلابی بودن تظاهر کنند یا در این زمینه ادعایی داشته باشند، همواره در میدان مبارزه و دفاع از انقلاب حضور داشتند و در سال‌های آخر عمرشان حتی با وجود کهولت سن در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردند. از نگاه ایشان به نظام و حفظ آن برایمان بگویید؟

از نظر مرحوم والد، حفظ نظام مهم‌ترین اصل بود و در تمام بیانات و سخنرانی‌هایشان روی این نکته تأکید زیادی داشتند. درباره راهپیمایی‌ها و انتخابات هم می‌فرمودند: «این کار هم واجب شرعی است، هم واجب عقلی. ما باید وحدت خود را حفظ کنیم تا دشمن نتواند از طریق ایجاد اختلاف و تفرقه بین ما نفوذ کند». ایشان همیشه نعمت‌هایی را که انقلاب با خود به ارمغان آورده بود، گوشزد می‌کردند و می‌فرمودند: «شما رژیم شاه را درک نکرده‌اید تا بدانید عمق و گستره فساد تا چه حد بود؟ طوری که مرد با مرد ازدواج می‌کرد و به این عمل افتخار هم می‌کردند و عکس خود را در نشریات هم می‌انداختند! از دست کسی هم کاری برنمی‌آمد تا زمانی که حضرت امام نهضت خود را آغاز کردند». ایشان چون دوره رضاخانی و بعد از آن محمدرضاشاه را دیده و اعمال خلاف عفت و شئونات اسلامی پهلوی‌ها را با گوشت و پوست خود درک کرده و از سکوت علما در برابر اعمال خلاف شرع رنج زیادی برده بودند، قلب و دلشان از این مظالم آتش گرفته بود و از سر سوز دل سخن می‌گفتند و می‌فرمودند: «امام این همه زحمت کشیده و به حول و قوه الهی این انقلاب را ایجاد کرده‌اند که به قول خودشان اگر خواست خدا نبود، یک شلیک توپ از پادگان لویزان کافی بود تا کل شهر قم از بین برود. حالا که چنین انقلاب باعظمتی اتفاق افتاده و حکومت اسلامی مستقر شده، وظیفه ماست که این انقلاب را حفظ کنیم. خدا می‌داند اگر این انقلاب اتفاق نمی‌افتاد ما هیچ سرنوشتی جز این نداشتیم که یکی از مستعمره‌های آمریکا یا انگلیس باشیم، لذا باید در حفظ این انقلاب کوشا باشیم و سنگین‌ترین و مهم‌ترین وظیفه هم به دوش علماست، چون مردم به آنها نگاه می‌کنند. از آنها بالاتر مراجع هستند که همواره در میدان مبارزه علیه رژیم‌های سفاک حاضر بوده‌اند و ضرورت دارد مردم همواره از آنان پیروی کنند.»

> مرحوم آیت ا... زنجانی بی‌آن‌که به انقلابی بودن تظاهر کنند یا در این زمینه ادعایی داشته باشند، همواره در میدان مبارزه و دفاع از انقلاب حضور داشتند و در سال‌های آخر عمرشان حتی با وجود کهولت سن در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردند

صمیمیت با حضرت آیت ا... خامنه‌ای



پدر بزرگوار رهبر معظم انقلاب مرحوم آیت ا... حاج سیدجواد خامنه‌ای، رابطه بسیار صمیمانه‌ای با مرحوم جد ما داشتند و همواره درباره موضوعات مختلف با هم صحبت ومشورت می‌کردند. از این رو رابطه مرحوم والد با حضرت آقا، بسیار پرقدمت و صمیمانه بود و اغلب درباره تاریخ مشروطه -که حضرت آقا تسلط بسیار خوبی بر آن دارند. با هم صحبت می‌کردند. بیشتر صحبت‌هایشان درباره مسائل تاریخی و موضوعات روز بود. حضرت آقا به مرحوم والد بسیار علاقه داشتند و از صمیم دل به ایشان ارادت می‌ورزید و بسیار ایشان را تکریم و احترام می‌کردند. مرحوم والد نیز متقابلاً همین حس را نسبت به ایشان داشتند و همواره از ایشان و تدبیر و درایتشان به نیکی یاد می‌کردند.

روایتی از روزهای زندان

آن‌گونه که من از سخنان ایشان برداشت کردم، این بود که به‌رغم جایگاه شاخص ایشان و شأن والای اجداد و خانواده‌شان، مأموران هیچ احترامی را برای ایشان قائل نشدند. ایشان را سوار جیپ کردند و با سرعت راه افتادند. مثل این‌که جیپ ارتشی با سقف برزنتی بوده و چنان با سرعت می‌رفته که سر پدرم به سقف می‌خورده! موقع ظهر هم که شهر خلوت بود و کمتر کسی متوجه می‌شد، برای دستگیری ایشان آمده بودند.

مرحوم والد می‌گفتند: غروب بود که به زندان قزلحصار رسیدیم و من همین که قدم به بند گذاشتم، چشمم به جمال عده زیادی از علما و فضلا روشن شد و تمام ناراحتی و کدورت ناشی از دستگیری و رفتار بد مأموران از خاطرم رفت! مخصوصاً با دیدن مرحوم آقای فلسفی که چندین بار برای سخنرانی به زنجان دعوت شده بودند و کلاً خاندان زنجانی را خوب می‌شناختند. ایشان بلافاصله از جا بلند می‌شوند و به استقبال مرحوم والد می‌آیند و ایشان را احترام و تکریم می‌کنند. بعد قرار می‌شود نماز جماعت برگزار شود و با آن‌که از مرحوم والد مسن‌تر هم در آنجا جمع بودند، اما همگی اجماع کردند که ایشان امام جماعت بشوند. بعد هم که جلسات



مباحثات علمی بین آقایان برگزار می‌شود که بسیار ارزشمند بوده و مرحوم والد همیشه از آن ایام و مجالست‌ها به نیکی یاد می‌کردند.